صحنه

اجرای نمایش «تا اون» در دیوار چهارم

«تا اون» به نویسندگی و کارگردانی هادی حوری در تماشاخانه دیوار چهارم به صحنه می‌رود.

به گزارش جام جم، تا اون عنوان تازه‌ترین نمایش از گروه آدمك به کارگردانی هادی حوری است که از اول اسفند امسال هر شب ساعت ۲۱ و ۳۰ دقیقه در تماشاخانه دیوارچهارم به صحنه می‌رود.

هادی حوری پیش از این نمایش‌های ماشینری، نقد حال، فانوس‌های تاریك، سیه‌نامه باستان و کنسرت قورباغه‌ها را به صحنه برده است. همزمان با نمایش تا اون، نمایشنامه ترسا به قلم حوری به کارگردانی علی امینی‌پور در کالیفرنیا روی صحنه می‌رود. نمایش تا اون از تاثیرکتاب و خرد بر جامعه پیرامونی می‌گوید، از این که آگاهی پاك، چگونه می‌تواند بر دیگران تاثیر بگذارد و زندگی آنها را تغییر دهد. ازاین که کتاب چگونه می‌تواند نور امید را حتی در مغاك آلوده و تاریك موش‌ها نیز بتاباند و روشن کند. هژیر سام احمدی، شیما پروهان، شیوا ترابی، سعید جاودان، علی رجایی، بهروز سروعلیشاهی، محمد مهدی کیان، عیسی محمدی، علیرضا موسوی، آیلار نوشهری، نساء یوسفی، ریحانه ادراکی، میثم پاکدامن، فاطمه حاجی‌حسنی، دیاکو حسامی، هلیا حمیدی، مریم شایسته، نگار شهبازی، مجید صدخسروی و مهدی مرتضوی، بازیگران تا اون هستند. تا اون از اول اسفند ساعت ۲۱ و ۳۰ دقیقه در تماشاخانه دیوار چهارم واقع در میدان فلسطین، خیابان طالقانی غربی، بین خیابان سرپرست و فریمان، پلاك ۵۴۴ روی صحنه می‌رود.

دنگ

آرون افشار در «فجر ۳۵» می‌خواند

آرون افشار از خوانندگان جوان موسیقی پاپ بعد از برگزاری دور اول تور کنسرت‌های خود در تهران و شهرستان، بازهم میزبان مخاطبانش طی اولین کنسرتش در چارچوب جشنواره موسیقی فجر خواهد بود.

او قرار است ۲۸ بهمن در جشنواره موسیقی فجر روی صحنه برود. مهر درباره این خواننده جوان نوشت، افشار که با آهنگ «جانم باش» به محبوبیت بالایی دست پیدا کرد، تاکنون در جزیره کیش، رشت و تبریز به اجرای برنامه پرداخته و قرار است در شهرهای دیگر کشور نیز کنسرت‌های خود را برگزار کند.

این در حالی است که برگزاری کنسرت در چارچوب جشنواره موسیقی فجر اولین تجربه حضور او در قالب یك رویداد ملی است که با تصمیم ستاد جشنواره و برادران حاتم‌پور مدیران موسسه «آوای فروهر» صورت خواهد گرفت.

در باب حرمت «زنیّت» مادر

به مناسبت روز مادر نگاهی داریم به نقش مادران در فیلم‌های سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر

پرینا ایزدیار در فیلم سینمایی «سه‌گام حبس» نقش یک مادر را ایفا کرده است / عکاس: محمد بیدلو

علی رستگار

سینما

«سر شام گریه نکنین، غذا رو به مردم زهر نکنین. سماور بزرگ و استکان نعلبکی هم به قدر کفایت داریم. راه نیفتین دوره در و همسایه پی ظرف و ظروف. آبروداری کنین بچه‌ها، نه با اسراف. سفره از صفای میزبان خرم می‌شه، نه از مرصع پلو. حرمت زنیت مادرتون رو حفظ کنین.» نور به قبرت ببارد علی حاتمی و مزارت نورانی باشد رقیه چهره‌آزاد و روحتان شاد و در آرامش که با همکاری درخشان همدیگر، شمایل درخشانی را برای «مادر» در سینمای ایران ساختید که حتی هنوز هم باوجود این همه مادر دوست داشتنی، قدرتمند و تاثیرگذار سینمایی و تلویزیونی و تئاتری، وقتی صحبت از مادر می‌شود، ذهن تماشاگران در طرفه العینی، به سمت همین مادر نازنین و بی‌همتایی می‌رود که حاتمی نوشت و کارگردانی کرد و چهره‌آزاد به زیبایی (البته با صدای شنیدنی بدری نوراللهی) آن را به بهترین شکل به تصویر کشید. حالا اما چندان در فیلم‌ها خبری از مرصع پلو و حرف‌های قشنگ و اساسا آن شمایل تیپیکال و دوست‌داشتنی فیلم مادر نیست و مادران سینمای ایران، بیشتر با رنج و غم و غصه و سیاهی‌های زندگی، زلفی گره زده‌اند و با اندوه انس و الفت دارند. انبوه فیلم‌های اجتماعی شامل درام‌ها و ملودرام‌ها، مجالی برای تنفس زندگی بی‌دغدغه و مادرانگی فارغ‌البال باقی نمی‌گذارند و فیلمسازان انگار ترجیح می‌دهند مادران در فیلم‌ها کمتر روی خوش هستی را ببینند. از این توجیهات و بهانه‌های دراماتیك تا دلتان بخواهد در فیلم‌های اخیر جشنواره فیلم فجر وجود داشت و مادران غم دیده و رنج کشیده از جنس «آه دست پسرم (یا همسرم) یافت خراش» جولانی اندوهناك در فیلم‌ها می‌دادند. باشد که فیلمسازان و فیلمنامه‌نویسان عزیز ما بیش از اینها حرمت زنیت مادر را حفظ کنند و با تکیه کردن بیش از حد به «بهشت زیر پای مادران است.»، این دنیا را در فیلم‌ها برای مادران جهنم نکنند!

ادامه در صفحه ۱۰

ارکستر سمفونیك صدا و سیما در اولین شب سی و پنجمین جشنواره موسیقی فجر روی صحنه رفت

بدرقه باشکوه قهرمان

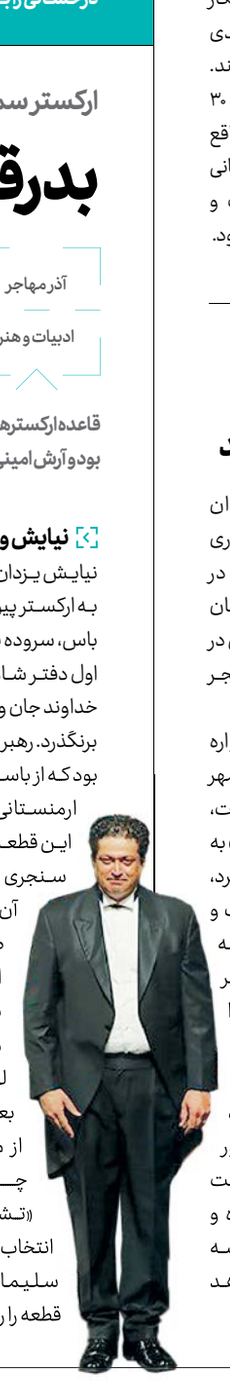

آذر مهاجر

ادبیات و هنر

سازها کوك شده و نوازنده‌ها تقریبا اولین قطعه را آغاز کرده بودند که آخرین نفرات آرام و بی‌صدا وارد سالن شدند. اولین شب جشنواره بود و آنهایی که روی صحنه تالار وحدت هنرنمایی می‌کردند، نوازندگان ارکستر سمفونیك صدا و سیما بودند که از ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه پنجشنبه اجرایشان آغاز شد. نوازنده‌ها به قاعده ارکسترهای جهان حلقه‌زده بودند به دور رهبر. برنامه از دو بخش اصلی تشکیل شده بود و آرش امینی ارکستر را رهبری می‌کرد. قرار بود یك نوازنده روس مهمان ارکستر باشد به عنوان سولیست ویلون. نوازنده‌ها بیشتر جوان بودند اما چند نفر با تجربه موسفید کرده هم در میان آنها دیده می‌شد. در نظمی موزون، آرشه‌ها بالا و پایین می‌رفتند، نوازندگان سازهای بادی دورتر و کوبه‌ای‌ها در انتهای تالار نشسته بودند و همه با هم نیم‌نگاهی به نوت‌ها داشتند و نیم‌نگاهی به رهبر ارکستر. دست‌های رهبر در هوا می‌چرخید و نوازندگان را به پرده و نیم‌پرده بالا یا پایین‌تر هدایت می‌کرد. شب باشکوه ارکستر سمفونی صدا و سیما بود با مهمانانی که همه از اهالی موسیقی بودند و از مخاطبان جدی آن. شاهین فرهت، دبیر جشنواره و محمدا... یاری، رئیس جشنواره هم آمده بودند.

نیایش و بدرقه

نیایش یزدان که آغاز شد، گروه کر هم به ارکستر پیوسته بود؛ از سوپرانو تا باس، سروده فردوسی را می‌خواندند که اول دفتر شاهنامه آمده است: به نام خداوند جان و خرد/ کزین برتر اندیشه برنگذرد. رهبر گروه کر، رازمیك اوحانیان بود که از باسابقه‌ترین موزیسین‌های ارمنستانی محسوب می‌شود. این قطعه از ساخته‌های حشمت سنجری است و گویا پیش از آن، ارکستر سمفونیك صداوسیما، سرود ملی را اجرا کرده بود و بعد از این، نوبت به قطعه دیگری می‌رسید از ساخته‌های لوریس چکناواریان و بعدتر هم آثاری از بتهوون. از میان ساخته‌های چکناواریان، قطعه «تشییع جنازه سهراب» انتخاب شد به یاد شهادت سردار سلیمانی. ارکستر سمفونیك قطعه را روی صحنه تالار وحدت به اجرا گذاشت و در اولین شب جشنواره سی و پنجم موسیقی فجر ادای دین کرد به سردار شهید حاج قاسم سلیمانی. سوز آرشه‌ها وقتی روی سیم‌های ویلون کشیده می‌شدند، ضربه‌هایی که برپیکر سازها فرود می‌آمدند و نفس‌های محزونی که در جان سازها دمیده می‌شد، فرصتی بود برای همنوایی و بدرقه قهرمان.

قطعات دیگری هم اجرا شد؛ از جمله سمفونی شماره ۸ بتهوون به بهانه دویست و پنجاهمین سالگرد تولد این نابغه آهنگسازی که سال ۲۰۲۰ هم به نامش نامگذاری شده است.

در پایان گراف مورژا، ویلونیست روس به صحنه آمد و تکنیك نوازندگی‌اش را با کنسرتو ویلون به تماشا گذاشت. استقبال مخاطبان به یك تکنوازی دیگر از او در انتهای برنامه ختم شد و شبی که در خاطره‌ها ماند.

شب آرام جشنواره

قطعاتی که آرش امینی برای این کنسرت در نظر گرفته بود، شب آرامی برای علاقه‌مندان به موسیقی کلاسیك آفرید؛ شبی که نه اندوهش بی‌حد بود و نه هیجانش باحساب و سرخوش. مهمانان این برنامه لحظات آرامی را تجربه کردند و دل و گوش سپرده بودند به همنوایی نوازندگان و هماهنگی تك‌تك اجزای ارکستر صدا و سیما.

اوج و فرودها از شروع و تا پایان برنامه متناسب بود و چیزی از قاعده و نظم خارج نشد. از ارکستری که بیش از دودهه فعالیت می‌کند؛ البته جز این هم نباید انتظار داشت. ارکستر سمفونیك صدا و سیما یکی از باسابقه‌ترین ارکسترهای کشور است و از سال ۷۵ به صورت منظم فعالیت می‌کند؛ هر چند به سیاق گذشته کمتر برای آهنگسازی برنامه‌های رادیو و تلویزیون دست به ساز می‌شود اما در جشنواره‌ها بخصوص در جشنواره موسیقی حضور پررنگ دارد و سال گذشته نیز در تالار وحدت به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران هنرنمایی کرده بود. برنامه‌اش در جشنواره امسال کوتاه، مفید و متناسب با حال و احوالات مردم بود و البته آنچه به این اجرا رنگ و بوی دیگری می‌داد حضور پرنشاط و پویای آرش امینی بود که در رهبری سنگ تمام گذاشت و نیز درخشش هنرمند روس که تشویق ممتد تماشاگران را به همراه داشت.

مهمان جشنواره انقلاب

اجرای بخش اول که تمام شد برای دقایقی نوازندگان سالن را ترك کردند و بعد از استراحتی کوتاه، ارکستر سمفونیك صدا و سیما با یك مهمان ویژه به صحنه بازگشت. وقتی نوازنده‌ها سر جایشان قرار گرفتند، آرش امینی به همراه گراف مورژا، ویلونیست روسی وارد شد.

کنسرتو ویولن بتهوون با سه موومان آلگرو، لارگتو و روندو اجرا شد و مورژا سنگ تمام گذاشت؛ هماهنگی و یگانگی او و سازش هم شنیدنی بود و هم دیدنی. در آغاز ارکستر با همنوازی او اجرا کرد و کمی بعد ارکستر خاموش شده بود و تکنوازی مورژا گوش‌ها و چشم‌ها را به خودش خیره کرده بود.

نوازنده روس تکنیك‌های مختلف نوازندگی ویلون را به کار گرفته بود و چنان می‌نواخت که سکوت محض شده بود برای شنیدن صدایش. تشویق‌های مدام تماشاگران و نگاه رضایتمند امینی پایان‌بخش اجرای ارکستر سمفونیك صدا و سیما بود در تالار وحدت و در اولین شب جشنواره موسیقی فجر، اما کمی بعد اشتیاق تماشاگران سبب شد مورژا قطعه دیگری هم برای آنها بنوازد و شب آنها را بسازد.

پشت صحنه

ای روزگار کج مدار...

ای روزگار، ای روزگار... هی خواستیم ننویسیم و صبر کنیم شاید کار به نوشتن این ستون نرسد، اما نشد... محمدصادق علیزاده را که یادتان هست؟ دبیر گروهمان. یك هفته‌ای می‌شود که کلاه موتورسواری‌اش اینجاست، کتاب هایش اینجاست، از همه مهم‌تر ستون پشت صحنه‌ای که راه انداخت اینجاست و خودش نیست. همین که بود ناگهان دیدیم نیست، رفت و گروه را بهت‌زده و تنها گذاشت. ما هم یك هفته‌ای صبوری کردیم اما راستش دیگر باورمان شده علیزاده رفته و احتمالا به قول حافظ همین جمعه‌ای که ما داریم روزنامه می‌نویسیم فراغتی و کتابی و گوشه چمنی برای خودش راه انداخته است. حالا چمنش را شما گوشه خانه تصور کنید، قطعا در اوج سرمای هوا باغ و بوستان را بی خیال شده است دیگر... دور نشویم از بحث اصلی. علیزاده رفته و یك هفته است ما از سیاست خارجه و موشك و هواپیماهای جهان بی خبر مانده ایم. یك هفته است که حسابی جایش خالی است و قرار هم هست خالی بماند. حالا دیدید حق داریم پشت صحنه را با ای روزگار شروع کنیم. شما هم بگویید ای روزگار... ای روزگار... چه کنیم با تو که هر سلامی خداحافظی دارد و هر آمدنی، رفتنی.... می‌گویند لب دریا که بایستی می‌بینی آب می‌رود و شن می‌ماند، آدمی می‌رود و خاطره‌هایش... خلاصه که دبیرمان رفت و این ستون پشت صحنه‌ای که راه انداخته بود، ماند. خلاصه خرم آن نغمه (شما بخوانید ستون) که مردم بسپارند به یاد...

خب برویم سراغ صفحات امروزمان. آذر مهاجر که مدتی است پایش را از کفش بازار کاغذ آورده بیرون و سعی دارد عرصه‌های دیگر را هم موشکافانه طی کرده و مو را از ماست بکشد، این بار رفته سراغ موسیقی. مهاجر پنجشنبه شب شال و کلاه کرده و پای اجرای ارکستر سمفونیك صدا و سیما در تالار وحدت و از قضا بسیار هم خوشحال و راضی برگشته. همکارانی که تمرین‌های این ارکستر را دیده بودند از قبل گفته بودند حتما اجرای خوبی خواهد شد. مهاجر هم این موضوع را تایید کرده است.

در صفحه ۱۰ هم علی رستگار که از جشنواره فیلم برگشته اما جشنواره حالا حالاها از او برنمی‌گردد و رهایش نمی‌کند، رفته سراغ نقش مادر در فیلم‌های این دوره از جشنواره. ما هم جای جشنواره بودیم چنین روزنامه نگار دقیقی را رها نمی‌کردیم. خودتان بخوانید و ببینید از همکارمان الکی تعریف نمی‌کنیم.

در صفحه ۱۱ هم مهمان داریم و گزارشی از یك رویداد شیرین. ورزشکاران برجسته‌ای که مدال‌هایشان را به رهبری اهدا کرده بودند به خواسته ایشان در یك مراسم دور هم جمع شدند و دوباره مدال به‌دست به خانه رفتند. بخوانید گزارش محمدحسین خودکار از این رویداد جذاب را.

در صفحه بعد یعنی ۱۲ هم... خودتان می‌خوانید مطالب امید خیام خوش‌قلم را. بگذارید چند کلمه پایانی را با عشق و احترام تقدیم کنیم به همه زنان و مادران ایرانی و بگوییم چقدر دیده و نادیده دوستشان داریم.